سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. قرآن کتابی است بس شگفت و حیرت‌زا که اگر در هر بُعد آن ژرف بنگریم، حیرت می‌آورد. یکی از ابعاد بسیار مهم قرآن «گسترهٔ مخاطبان آن» است.

ـ قرآن برای تمامی مردم است: کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور. (ابراهیم (۱۴) / ۱) قرآن برای همهٔ زمانهاست: قرآن برای تمام عوالم است و منحصر به عالَم ما و انسانها نیست: تبارك الذي نزّل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً. (فرقان (۲۵) / ۱)

در انذار قرآن، سخن از تمامی عوالم است؛ همان گونه که خداوند، خود «ربّ العالمین» است؛ نه فقط خداوندگار انسانها.

۲. پیامبری که این قرآن را آورده، خود از بندگان شگفتِ خداست و یک دنیا فضیلت ـ بلکه دنیاها فضیلت ـ در وجودش گرد آمده است. با این همه، در ساده‌ترین حالات و با عادی‌ترین روشها و منشها میان مردمی زندگی می‌کند که در «ضلال مبین» (جمعه (۶۲) / ۲) به سر می‌برند. او برای هدایت مردم، متواضعانه به آنها می‌گوید: «أنا بشر مثلكم»؛ (کهف (۱۸) / ۱۱۰) این در حالی است که خداوند جلیل، با او به سوگند «لعمرك» (حجر (۱۵) / ۷۲) سخن می‌گوید و رضای او را می‌جوید: «و لسوف يعطيك ربّك فترضى.» (ضحی (۹۳) / ۵)

و چنان قرآنی را چنین پیامبری باید که به میان مردم آورد.

۳. هم عمر پیامبر محدود است و هم کلمات قرآن. شگفتا! که خدای «أحسن الخالقين» (مؤمنون (۲۳) / ۱۴) چگونه دو دریای ژرفِ پایان‌ناپذیر را در دو ظرف، جای داده که هر دو ـ به ظاهر ـ محدودند و شمارش‌پذیر. پاسخ‌گویی به نیازهای نامحدود تمام انسانها، در قالب کلماتی محدود، نوعی قدرت‌نمایی است از خدایی که خود با صدای بلند می‌فرماید: «لا يأتون بمثله و لو كان بعضهم لبعض ظهيراً.» (اسراء (۱۷) /

همین شگفتی در مورد پیامبرش نیز مصداق می‌یابد: معرّفی بزرگْ بنده‌ای مقرّب به عنوان «خاتم النبیّین» ـ که دینِ او برای جایْ‌جایِ زمین، در لحظه لحظهٔ زمان، پاسخگو باشد ـ با وجود این ویژگی که آن پیامبر، تابع حکم کلّی «کلّ نفس ذائقة الموت» (عنکبوت (۲۹) / ۵۷) باشد و برای تأکید بیشتر، خطاب به او بفرماید: «إنّك میّت و إنّهم میّتون.» (زمر (۳۹) / ۳۰)

۴. خاتمیّت پیامبر، به معنای افضلیّت اوست. خاتمیّت و افضلیّت، دو روی یک سکّه‌اند که خدای حکیم، آن سکّه را تنها به نامِ نامی سیّد المرسلین زده است. هر یک از پیامبران مرسل، خود، برترین انسان در زمان و منطقهٔ خود بوده‌اند و سرور مرسلین، برترِ برترینان است که تمام گذشتگان و آیندگان را زیر چتر هدایت و حمایت معنوی خود گرفته است.

۵. پیام، چنان است و پیام‌آور، چنین. چه باید کرد که دریایی در کوزه‌ای جای گیرد؟ خدای بزرگ برای این کار، «تبیین قرآن» را یکی از شئون پیامبرش بر شمرد (نحل (۱۶) ۴۴ و ۶۴). و قرآن را ـ برای تذکّر، آسان ساخت آیهٔ اوّل: از آن پس که آن را بر زبان پیامبرش آسان گرداند. (آیهٔ دوم)

«و لقد یسّرنا القرآن للذّکر» (قمر (۵۴) / ۱۷) فإنّما یسّرناه بلسانك لعلّهم یتذکّرون.» (دخان (۴۴) / ۵۸)

۶. این تبیینها بابی جدید از هدایت به روی امّت گشود: سنّت، که به عنوان تالیِ کتاب، سرمایه‌ای بزرگ و گنجینه‌ای سترگ برای مردم است؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «صلّوا کما رأیتموني اصلّي. (عوالی اللآلی ۱ / ۱۹۸) ناگفته پیداست که اگر سنّت به تبیین قرآن نیاید، تمام گره‌های بستهٔ قرآن، همچنان فروبسته می‌ماند؛ حتّی کیفیّت ادای نماز و روزه؛ که عرفاً ابتدایی‌ترین و بارزترین نمادهای مسلمانی‌اند.

۷. امّا عمر پیامبر نیز محدود است. پس چه باید کرد که آن «تبیینها» تداوم یابد؟

حکمت خدای حکیم اقتضا می‌کند که تمام شئون پیامبر ـ به جز نبوّت که به حضرتش ختم شد ـ به جانشینانِ بحقّ او منتقل شود. و آنان، هر یک در زمان خود، در جایگاه سیّد المرسلین بنشینند و به تبیین مجملات کتاب الله بپردازند. این حکمت الاهی را پیامبر، با حدیث متواتر ثقلین، به امّت ابلاغ فرمود و هدایت فرد و جامعه را تا قیام قیامت، درگروِ تمسّک توأمان به دو یادگارگران‌سنگ دانست: کتاب و عترت.

۸. بدین سان، کلمات پیامبر و جانشینان بحقّ او، مشعل هدایت‌اند برای جهانیان، بل برای جهانها؛ چراکه آنان «حجّة الله علی العالمین»اند. پس گرامی‌ترین یادگاری که می‌توان به آیندگان سپرد، آن کلمات نورانی است. این کاری است که محدّثان می‌کنند: گرفتن این امانت ازگذشتگان و انتقال آن به آیندگان. ارزش این نور راکسی می‌فهمدکه به «ظلمت اندیشهٔ بشری» گرفتار آمده و نارسایی آن را در عرصهٔ تبیین حقایق وحیانی، دیده باشد. چنین کسی می‌تواند در یابد که چرا و چگونه، بزرگمردانی الاهی که نصّ استوار «لا یقاس بآل محمّد من هذه الأمّة أحد» (نهج البلاغه، خ ۲) در وصف آنها راست می‌آید، دربارهٔ محدّثانِ خالص و مخلص فرموده‌اند: «خیر الناس بعدنا مَن ذاکر بأمرنا و دعا إلی ذکرنا.» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۸)

۹. ثقة الاسلام، محمّدبن یعقوب کلینی رازی، گوهری درخشان در سلسلهٔ محدّثان است. آن بزرگوار، در زمانی دشوار، گام به میدان نهاد که:

ـ با آغاز دورهٔ غیبت، ضرورت حفظ و تدوین و تبویت مواریث حدیثی دورهٔ ظهور، سخت احساس می‌شد.

ـ در زمانِ پر آشوب قرن چهارم و پنجم و در عرصهٔ جدالهای فکری آن روزگار، جای خالی یک مجموعهٔ جامع نظام‌مندِ مبتنی بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شد.

ـ شناخت راویان و محدّثان پیشین ـ به جهت قُرب زمانی به آنها ـ سرمایه‌ای بود که باید به نسلهای بعدی انتقال می‌یافت.

ـ مکتبهای علمی بغداد و کوفه و قم، هر یک ویژگیهای نیکویی داشتند که استفاده از تجربه‌های مثبت آنها ـ در اوج شکوفایی‌شان ـ همّتی بلند و عزمی استوار می‌خواست.

چنین شد که ثقة الاسلام کلینی، فرصت حضور در مکتبهای حدیثی شیعی، به ویژه فرصت درک محضر چهار نایب خاصّ امام عصر ـ ارواحناه فداه ـ را مغتنم شمرد و بیست سال تمام، به گردآوری، ارزیابی، تدوین و تقسیم موضوعیِ اصولِ حدیثی راویانِ نور همّت گماشت و مجموعهٔ جاودانهٔ «الکافی» را پدید آورد.

۱۰. اکنون یازده قرن از رحلت آن بزرگمرد می‌گذرد؛ بزرگمردی که «جان بر سرِ آرمان نهاد و جاودانه شد» و «دسته گلی دِماغ پرور» به آیندگان سپرد که هم اکنون نیز همچون نخستین روزهای شکوفایی، تر و تازه و شکوفاست. و به حقّ، عنوان «خورشید کهکشان فکری شیعهٔ امامیّه» را به خود اختصاص داده است.

فصلنامهٔ سفینه، این مناسبت را به فال نیک گرفت تا بخشی از صفحات محدود خود را به این مهم اختصاص دهد؛ چنان‌که پیشتر نیز بخشی از شمارهٔ دوم را به معرّفی جاودانهٔ کتاب کافی زینت بخشیده بود. این شماره و یکی دو شمارهٔ دیگر ـ که به کافی اختصاص دارد و به مدد اهل علم و پژوهشیانِ گرامی پدید آمده ـ گنجی است که بدون رنج، در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. امید است که مقبول طبع بلند و دشوارپسندِ آنان افتد. همچون گذشته، نظرات، اصلاحات، دیدگاهها و انتقادها را به جان، پذیراییم و به حکم کلامِ آسمانیِ امام صادق علیه السلام «محبوب‌ترین برادرانِ خود» را کسانی می‌دانیم که این گونه نکات را تذکّر دهند. و از این تلاش چند ساله، امید می‌بریم که دعای خیر حضرت بقیّة الله ـ ارواحنا فداه ـ شامل حال پژوهشگران، نویسندگان، ویراستاران، خوانندگان و بهره گیرانِ این مجموعه شود.